



## The Criminal Rights of a Child Caused by Adultery from the Perspective of Iranian Law and Imami Jurisprudence

Sahar Khosravi Danesh<sup>1</sup>, Zahra Tajari Moazeni\*<sup>2</sup>, Ali Akbar Esmaeili<sup>3</sup>

1. Ph.D. Student of Department of Law, Gorgan Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Law, Gorgan Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran. (Corresponding Author)

3. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Gorgan Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran.

### ARTICLE INFORMATION

**Type of Article:**

**Original Research**

**Pages: 213-227**

**Corresponding Author's Info**

**ORCID:** 0009-0009-0225-5684

**TELL:** +000000000000

**Email:** moazen509@gmail.com

**Article history:**

**Received:** 17 Aug 2023

**Revised:** 03 Oct 2023

**Accepted:** 20 Nov 2023

**Published online:** 22 Dec 2023

**Keywords:**

*Child Caused by Adultery, Criminal Law, Lineage.*

### ABSTRACT

In the judicial system based on Sharia, the criterion and criterion for the granting and belonging of socially acquired rights is based on the adherence and observance of the Sharia and its principles. In the Islamic religion, the illegitimate relationship of adultery, in addition to condemning and blaming the perpetrators, also has side effects. Adulterers and adulterers are sentenced to bear the fixed punishment prescribed in Sharia according to the circumstances. If their situation leads to the birth of a child, the said child is considered illegitimate and deprived of some social and legal rights as an adulterer. The findings from the descriptive-analytical study of related jurisprudence and legal sources show that attaching this title to such a child who was born out of illegitimate circumstances and despite the fact that the legal rights have given him the title of natural child, has some criminal rights of one of the right to life is retribution, and sometimes the right to retribution is relatively limited and the right to witness is completely denied.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2023 The Authors.

**How to Cite This Article:** Khosravi Danesh, S; Tajari Moazeni, Z & Esmaeili, AA (2023). "The Criminal Rights of a Child Caused by Adultery from the Perspective of Iranian Law and Imami Jurisprudence". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 3(4): 213-227.



انجمن علمی فقه‌پژای تطبیقی ایران

# فصلنامه فقه‌پژای تطبیقی

www.jccj.ir



فصلنامه فقه‌پژای تطبیقی

دوره سوم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۲

## حقوق کیفری طفل ناشی از زنا از منظر حقوق موضوعه ایران و فقه امامیه

سحر خسروی‌دانش<sup>۱</sup>، زهرا تجری مؤذنی\*<sup>۲</sup>، علی‌اکبر اسمعیلی<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی دکتری گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.

۲. استادیار، گروه حقوق، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران. (نویسنده مسؤول)

۳. استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.

### چکیده

در سیستم قضایی مبتنی بر شریعت، ملاک و معیار اعطا و تعلق حقوق مکتسبه اجتماعی، مبتنی بر پایداری و رعایت شریعت و اصول آن است. در دین اسلام، رابطه نامشروع زنا، ضمن تقبیح و سرزنش مرتکبان، دارای آثار تبعی نیز می‌باشد. زانی و زانیه به تحمل کیفر ثابت مقرر در شریعت به تناسب شرایط محکوم می‌گردند، در صورتی که مواقع آن‌ها منجر به تولد فرزند گردد، طفل مذکور نامشروع تلقی و به‌عنوان ولدالزنا از برخی حقوق اجتماعی و قانونی محروم می‌گردد. یافته‌های ناشی از مطالعه توصیفی - تحلیلی منابع فقهی و حقوقی مرتبط نشان می‌دهد که الصاق این عنوان به چنین فرزندانی که از مواقع نامشروع تولد یافته و به‌رغم این که حقوق موضوعه به آن عنوان فرزند طبیعی بخشیده، دارای برخی حقوق کیفری، از جمله حق حیات، قصاص می‌باشد و گاه در حق قصاص با محدودیت نسبی و در حق ادای شهادت با محرومیت مطلق مواجه می‌گردد.

### اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۲۱۳-۲۲۷

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۵۶۸۴-۰۲۲۵-۰۰۹-۰۰۹

تلفن: +۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰

ایمیل: moazen509@gmail.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۲۶

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۰/۰۱

واژگان کلیدی:

طفل ناشی از زنا، حقوق کیفری، نسب.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی حاضر به صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

## مقدمه

شریعت‌مداری و تقنین مقررات موضوعه برای انسجام روابط اجتماعی مسلمانان، از اصول اولیه و ضروری جوامع اسلامی، از جمله کشور ایران است که صراحتاً در قانون اساسی اسلام را دین رسمی و تشیع را مذهب رسمی اعلام داشته است. اعمال منافی عفت در شریعت اسلام دارای عناوین متعددی می‌باشند که یکی از موارد حائز اهمیت آن، رفتار قبیحه زنا می‌باشد. عدم رعایت اصول لازم‌الاتباع دینی که عبارت است از وجد علقه زوجیت بین طرفین واقعه، منجر به ارتکاب رفتار مجرمانه زنا می‌گردد (ماده ۲۲۱ ق.م.ا) که خداوند متعال در آیه ۲ سوره نساء «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ...» و به تبع آن حقوق کیفری طرفین زنا را مستحق تازیانه دانسته است. گاه این واقعه خواسته یا ناخواسته منجر به تشکیل جنین و متعاقباً تولد فرزند می‌گردد که به لحاظ عدم انطباق فعل ارتكابی بین مرد و زن، فرزند تولد یافته را نیز متأثر ساخته و بهرغم عدم مداخله در ارتکاب فعل ممنوعه زنا، از برخی حقوق مندرج در قوانین موضوعه و شریعت محروم یا محدود می‌سازد. منابع فقهی متعدد بدین خاطر که طفل، خارج از رابطه شرعی تولد یافته، بنا را بر این نهاده‌اند که نباید سان طفل مشروع از حقوق یکسانی برخوردار گردد، البته در حقوق موضوعه وی را از برخی از حقوق برخوردار اعلام، لیکن در مواردی منابع فقهی معتبر آن‌ها را متمایز ساخته و برخی از حقوق، از جمله حقوق کیفری را از آن‌ها سلب نموده است.

هرچند شرع اسلام به انحای مختلف اخلاقی و وضع مجازات‌های سنگین و نابخشودنی، سعی بر جلوگیری از روابط نامشروع و در نتیجه جلوگیری از تولد فرزندان نامشروع دارد، لکن در عین حال به حقوق شرعی این افراد نیز توجه کرده است. باتوجه به روابط اجتماعی پیچیده انسانی، اهمیت این موضوع از این جهت است که باتوجه به نقض محرمات شرعی به وسیله ارتکاب زنا و تولد فرزندان از این روابط، حمایت قانون‌گذار و همچنین فقه ایجاب می‌کند تا از تعرض به حقوق اساسی این کودکان پیشگیری و با افراد خاطی برخورد قانونی صورت پذیرد. به لحاظ ابتدای حقوق موضوعه بر منابع فقهی مسلماً به جهت آگاهی از فلسفه چنین مقرره‌ای

می‌بایست به نظریات فقها و سایر منابع که فقه نیز از آن‌ها منبعث شده است، مراجعه داشت، لذا تحقیق پیش رو بدواً به تعریف برخی از اصطلاحات و مفاهیم مصطلح در فقه و حقوق موضوعه با مطالعه آیات قرآنی و روایات معتبر و سپس منابع حقوقی پرداخته و در ادامه تحقیق به رویکرد حقوق کیفری موضوعه ایران در موضوع حاضر خواهیم پرداخت.

طفل نامشروع اصطلاحی عام است که شامل طفل متولد از طریق مواقعه مخالف شریعت اسلام نیز می‌گردد که ممکن است ناشی از زنا، تفخیز، مساحقه، مواقعه بالشبهه یا ... باشد. موجد رابطه والد - فرزندی در فقه و حقوق، وجود نسبت قانونی و مشروع مابین والدین و فرزند است. این رابطه است که سبب می‌شود چنین فرزندی قانونی و مشروع به‌شمار آمده و بر دو طرف حق و تکلیف بار شود. حال اگر بین طفل و والدین صرفاً رابطه خونی وجود داشته باشد و فاقد مشروعیت باشد، این فرزند را در حقوق موضوعه، طبیعی و در فقه، ولدالزنا نام نهاده‌اند.

نظریات متعددی پیرامون وضعیت نسب ولدالزنا و الحاق او به والدینش مطرح شده است. نظریه مطروحه از سوی فقها که حائز شهرت است، عدم الحاق ولدالزنا به زانی است، بدین دلیل که از نظر مشهور فقها، نسب ناشی از زنا مطلقاً پذیرفته نیست (شریعتی نجف‌آبادی، ۱۳۹۴: ۵۲) و بر همین اساس است که طفل ناب‌خوردار از نسب مشروع از برخی از حقوق محروم می‌گردد. نسب مشروع نسبی است که ناشی از نکاح صحیح باشد و میان صاحبان نطفه زوجیت شرعی برقرار است. در حقوق ایران هم نسب هنگامی مشروع است که هنگام انعقاد نطفه رابطه زوجیت میان زن و مرد وجود داشته باشد (صفائی و امامی، ۱۳۹۹: ۳۵۱).

خداوند در آیه ۱۳ سوره قلم از ولدالزنا با عبارت زَنِيم یاد کرده است: «عَتَلٌ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٌ؛ گستاخ و گذشته از آن زنازاده است.» اهل لغت و تفسیر درباره زَنِيم گفته‌اند او کسی است که پدرش در بین مردم ناشناخته است (بحرانی، ۱۴۱۶: ۴۵۸/۵). حقوق موضوعه، در ماده ۲۲۱ ق.م.ا زنا را عبارت از جماع مرد و زنی که علقه زوجیت بین آن‌ها نبوده و از موارد وطئ به شبهه نیز نباشد، دانسته است. همچنین در تعریف

### ۱- حق حیات طفل ناشی از زنا

اولین حق مورد حمایت قوانین کیفری که نسبت به اطفال ناشی از زنا قابلیت بحث را دارد، حق حیات است. مهم‌ترین حقوق انسان، حق حیات است و سایر حقوق از این حق نشأت می‌گیرند (موسوی کریمی، ۱۴۰۲: ۱۵۳)، زیرا اگر زندگی و حیاتی نباشد، حقوق دیگر مصداقی نخواهد داشت. حیات و زندگی بزرگ‌ترین موهبت الهی است که به انسان اعطا شده است، به همین جهت احدی حق از بین بردن یا تضعیف آن را ندارد (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۲۸۹). این حق در آیه ۹۳ سوره نساء چنین مورد حمایت خداوند متعال قرار گرفته و فرد متعرض را مستحق خلود در جهنم دانسته است: «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فِجْرًاؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَعَصَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا؛ و هر کس مؤمنی را به عمد بکشد، مجازات او (آتش) جهنم است که در آن جاوید (معدّب) خواهد بود و خدا بر او خشم و لعن کند و عذابی بسیار شدید بر او مهیا سازد.»

حق حیات در حالت‌های مختلف ممکن است به مخاطره افتد یا مورد تعرض قرار گیرد. پیش‌بینی‌نکردن مقررات لازم در برخورد با کسانی که حق حیات دیگران را مورد تعرض قرار می‌دهند، خود نوعی نقض این حق بنیادین انسانی محسوب می‌شود. دولت‌ها مکلفند از حق حیات تمام شهروندان به صورت برابر و بدون کوچک‌ترین تبعیض از حیث نژاد، رنگ، تابعیت، مذهب، جنسیت و سایر تعلقات عرضی افراد پاسداری و حمایت کنند (سیدفاطمی، ۱۳۹۶: ۳۹/۲)، چندان که اصول ۱۹ و ۲۰ قانون اساسی کشور بدان اشاره داشته و آحاد ملت را بدون تبعیض اعم از نسب شرعی و غیرشرعی برابر اعلام نموده است.

از جمله مواردی که می‌تواند منجر به تضییع حق حیات گردد، رفتار مجرمانه سقط جنین است. در رابطه نامشروع که شاید صرفاً به قصد تلذذ جنسی صورت پذیرفته و طرفین قصد استیلا نداشته، بلکه به صورت تراضی دست به ارتکاب آن زده‌اند، جنین شکل‌گرفته به صورت غیرقانونی و خارج از چهارچوب مقررات مربوطه سقط می‌شود.

سقط جنین بدین معنا است که نطفه منعقدشده در شکم مادر قابلیت ادامه حیات در خارج از محیط رحم مادر را از دست می‌

فقهی آن بر عدم محرمیت شرعی مرد و زن به یکدیگر (خوئی، ۱۳۹۱: ۸۳) شرط تحقق زنا بیان شده است. هر دو دیدگاه گویای این مفهوم هستند که عدم علقه زوجیت شرعی بین زن و مرد، ملاک ارتکاب فعل زنا است. گفتنی است در این‌باره پژوهش‌هایی انجام شده است و موضوع را از ابعاد مختلفی بررسی کرده‌اند که می‌توان به مواردی از این قبیل اشاره کرد: مقاله «بررسی احکام حقوقی فرزندان نامشروع از منظر فقه امامیه» نوشته حمید کاویانی فرد و مریم سهل‌آبادی، مقاله «کاوشی پیرامون وضعیت فقهی نسب مولود نامشروع» اثر سیدجلال موسوی‌نسب، مقاله «نسب ناشی از زنا و آثار مدنی آن با رویکردی بر دیدگاه امام خمینی (ره)» نوشته الهام شریعتی نجف‌آبادی، پایان‌نامه «احکام فقهی حقوقی کودکان نامشروع در مذاهب خمس اسلام» نگارش محمدمهدی محمودی کهن و مقاله بررسی فقهی و حقوقی نسب نامشروع اثر عبدالله علیزاده اشاره کرد. تفاوت پژوهش پیش رو با موارد مشابه آن است که در این مقاله حقوق ولدالزنا از منظر فقه امامیه و حقوق موضوعه ضمن ذکر مستندات و تحلیل و بررسی به‌گونه تفصیلی تبیین شده است و مبانی و دلایل هر دیدگاه از نظر سندی و دلالتی در جوامع حدیثی به‌طور جامع بررسی شده است، درحالی‌که در پژوهش‌های مشابه موضوع به اجمال با ذکر برخی دلایل یا بررسی موضوع با تأکید بر دیدگاه خاص مطرح شده است و تمرکز اصلی آن‌ها بر آثار و احکام مدنی نسب مانند نکاح، توارث و نفقه است.

آنچه ضرورت انجام این پژوهش را ایجاب می‌کند، نیل به پاسخ این سؤال است که حقوق کیفری مورد حمایت برای ولدالزنا در فقه جزایی امامیه و حقوق کیفری ایران کدامند؟ آیا شارع مقدس و به تبع آن متشرعین و قانون‌گذاران کیفری ایران برای حقوق ممتازهای برای این افراد قائلند یا خیر؟ بدین‌مفهوم که به‌دلیل انتساب عنوان نامتعارف ولدالزنا به چنین کودکانی، متشرعین و حقوقدانان حقوق خاصی برای این افراد تعریف نموده‌اند؟ ما در ادامه به مطالعه متون فقهی و قانونی برای ارائه پاسخ مناسب به سؤالات فوق‌الذکر می‌پردازیم.

را که به نحو مباشرت یا تسبیب در اسقاط جنین مداخله داشته، مسؤول قلمداد نموده است.

این جرم‌انگاری نشان از آن دارد که حق حیات تحت حمایت شرع و قانون بوده و حتی حمایت از این حق مشمول زمان انعقاد نطفه است، پس سقط جنین از زمان انعقاد نطفه حرام است و در صورت انجام عمل طبق قانون، فرد مجرم قابل مجازات می‌باشد.

#### ۱-۱- حق حیات پیش از تولد ولدالزنا

فقه‌های معاصر برای حمایت از حق حیات اطفال چه مشروع و چه ناشی از زنا از دوران جنینی سقط را مجاز ندانسته و برای آن مجازات تعیین نموده‌اند. بنابراین در حق حیات اطفال مشروع و متولدشده از زنا تفاوتی نیست و حتی جنین منعقدشده از رابطه زنا حق زیست و زندگی دارد (موسوی خمینی، ۱۳۹۲: ۱۵۷/۱۰؛ حسینی طهرانی، ۱۴۴۳: ۶۱؛ موسوی سبزواری، بی‌تا: ۲۵۳؛ سیستانی، ۱۴۱۴: ۴۶۱/۱).

درواقع، به لحاظ کلی در وجوب حفظ جنینی که از طرف پدر مادر و یا یکی از آن‌ها به طریق حلال و مشروع ایجاد شده باشد یا جنینی که اصطلاحاً ولد شبهه یا ولد نامشروع باشد، در فقه اسلامی تردیدی وجود نداشته و فقها به دلیل اطلاق ادله شرعی و این‌که ولد نامشروع خود مرتکب گناهی نشده است، حفظ نفس او را واجب می‌دانند (حیدری، ۱۳۹۶: ۱۵۳)، چندان‌که حفظ حیات برای جنین تنها به شرط تحریم سقط جنین و اجرای مجازات برای مرتکب آن امکان دارد و تنها زمانی سقط جنین جایز است که حیات مادر مورد تهدید باشد.<sup>۱</sup> همچنین برابر نظریه شماره ۷/۲۱۷۱ مورخ ۱۳۶۶/۰۶/۰۷ اداره حقوقی دادگستری «سقط جنین ناشی از زنا مانند سقط جنین ناشی از حلال دارای کیفر و مجازات است.»

دهد، این امر ممکن است به عمد یا غیرعمد اتفاق افتد و نطفه از بدن مادر خارج شود.

در مسأله سقط جنین با رویکرد و سیاست حفظ دماء رأی به حرمت داده است. از دیدگاه اسلام و فقهای اسلامی سقط جنین برای مرتکب آن گناه محسوب می‌شود و بسته به این که جنین در چه مرحله‌ای است، مجازات‌هایی برای آن عمل در نظر گرفته است (مستجاب‌الدعواتی و محمدی‌فر، ۱۳۹۸: ۳). در باب تحریم سقط جنین فقها بر این باورند که موجودیت انسان از موقع استقرار نطفه در رحم شروع می‌شود، بدین جهت اتلاف آن به منزله تلف کردن مرحله‌ای از انسانیت است که در مسیر فعلیت و بروز هویت او قرار گرفته است، لذا نمی‌توان از بین بردن و سقط جنین انسانی را حتی پیش از وصول به هویت فعلی انسانی، با از بین بردن یک ماده مستعد به حیات مطلق که حتی جانداران نیز دارا می‌باشند، مقایسه نمود (جعفری، ۱۴۱۷: ۲۵۰/۱؛ موسوی خمینی، ۱۳۹۲: ۱۵۱/۱۰؛ مومن قمی، ۱۴۱۵: ۷۰). بنابراین رأی به حرمت سقط داده و به تناسب عنصر روانی مرتکب را مستحق کیفر اعم از قصاص، دیه و تعزیر دانسته‌اند.

در حقوق کیفری موضوعه انسان بودن قربانی، شرط تحقق جرایم علیه تمامیت جسمانی افراد است که در صورت سلب حیات یا ایراد جراحت مستوجب قصاص یا دیه می‌باشد. قانون‌گذار کیفری برای جنین صرفاً در صورت اثبات قابلیت بالقوه حیات برای جنین در تبصره ماده ۳۰۶ ق.م.ا فرد مرتکب را با این توصیف که اگر جنینی زنده متولد شود و دارای قابلیت ادامه حیات باشد و جنایت قبل از تولد، منجر به نقص یا مرگ او پس از تولد شود و یا نقص او بعد از تولد باقی بماند، مستحق قصاص دانسته است که در این صورت، احراز قصد زنده‌متولدشدن جنین و مردن متعاقب وی به دنبال ایراد ضربه به مادر برای اثبات قصاص لازم و ضروری است (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۰: ۶۹)، همچنان‌که در کتب فقهی برای جنین دیه تعیین شده (شهید ثانی، ۱۳۸۴: ۶۰۵/۳-۶۰۴) در مواد ۷۱۶ تا ۷۲۱ ق.م.ا ۱۳۹۲ برای جنین در مراحل مختلف دیه مقرر شده و در مواد ۶۲۲ تا ۶۲۴ ق.تعزیرات ۱۳۷۵ به جنبه تعزیری بودن این موضوع پرداخته و فرد خاطی

۱. ماده ۵۳- وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مکلف است حداکثر سه ماه پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون، کلیه دستورالعمل‌های صادره مرتبط با بارداری و سلامت مادر و جنین که پزشکان و کارکنان بهداشتی-درمانی یا مادران را به سقط جنین توصیه کرده یا سوق می‌دهد، حذف نموده مگر مواردی که جان مادر در خطر باشد و... (قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۰/۰۷/۲۴)

## ۱-۱-۱- دیه جنین

قانون‌گذار کیفری در ماده ۱۷ و ۴۴۸ ق.م.ا به تعریف دیه و مواردی که مستوجب پرداخت دیه می‌باشند، پرداخته است.

از منظر فقه استقرار نطفه در رحم مادر به نحوی که مستعد نشو و نمو شود، در صورت سقط، ۲۰ دینار دیه دارد (شهید ثانی، ۱۳۸۴: ۶۰۴/۳؛ موسوی خمینی، ۱۳۹۲: ۱۵۱/۱۰؛ خوانساری، ۱۳۵۵: ۲۷۸/۶). همچنین دیدگاه حقوق کیفری نیز در ماده ۷۱۶ ق.م.ا ۱۳۹۲ به این عنوان که «دیه سقط جنین به ترتیب ذیل است:

۱- نطفه‌ای که در رحم مستقر شده است، دوصدم دیه کامل؛

۲- علقه که در آن جنین به صورت خون بسته درمی‌آید، چهارصدم دیه کامل؛

۳- مضغه که در آن جنین به صورت توده گوشتی درمی‌آید، شش صدم دیه کامل؛

۴- عظام که در آن جنین به صورت استخوان درآمده، لکن هنوز گوشت روییده نشده است، هشت‌صدم دیه کامل؛

۵- جنینی که گوشت و استخوان‌بندی آن تمام شده، ولی روح در آن دمیده نشده است، یک‌دهم دیه کامل؛

۶- دیه جنینی که روح در آن دمیده شده است، اگر پسر باشد، دیه کامل و اگر دختر باشد، نصف آن و اگر مشتبّه باشد، سه‌چهارم دیه کامل» برای جنین از ابتدای استقرار نطفه در رحم تا زمان ولوج روح دیه مقدر تعیین نموده است.

بنابراین متون فقهی و به تبع آن حقوق کیفری موضوعه تفاوتی بین جنین ناشی از زنا و غیر آن قائل نشده و بدون تقیید جنین را محترم دانسته‌اند، اما کیفر قصاص را صرفاً در صورت تولد طفل و زندگی حتی برای لحظه‌ای کوتاه برای جانی ثابت دانسته‌اند. در ماده ۵۵۲ ق.م.ا حقوق کیفری موضوعه نیز چنین بیان می‌کند: «شخص متولد از زنا در صورتی که هر دو یا یکی از طرفین زنا مسلمان باشند، در احکام دیه مانند مسلمان است.» ماده مذکور بیان می‌دارد که: «طفل تابع اشرف ابوبین خود است، از این رو ولد الزنا در احکام دیه تابع والدین طبیعی خود است، مگر این که یکی از آن دو مسلمان باشد که در این صورت دیه وی همانند دیه مسلمان محسوب می‌شود.» با استفاده

از وحدت مناط از این حکم هرگاه یکی از ابوبین زنازاده، نامسلمان از ادیان رسمی مندرج در قانون اساسی باشد، از نظر احکام دیه مانند اشخاصی است که وی در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده‌اند (شکری، ۱۳۹۶: ۱۰۲۱).

آن چه از بررسی و تجزیه و تحلیل آرا و متون فقهی و حقوقی صاحبان اندیشه مستفاد می‌شود، اختلافات حاصله نهایتاً به تابعیت نسب جنین یا طفل نامشروع منتهی می‌گردد که ما در ادامه به این موضوع می‌پردازیم.

در این باره دیدگاهی مبنی بر نداشتن تابعیت اسلام فرزند نامشروع مطرح و دلایلی برای اثبات نظریه خود مطرح نموده اند که ما ضمن طرح آن‌ها و ایراد به نظریه ایشان، نظریه مختار خود را ارائه می‌نماییم.

طرفداران این دیدگاه با استناد به اجماع، صدق لغت ولد و حدیث فراش، بر این باورند که فرزند نامشروع، دارای نسب شرعی نیست، در نتیجه برخوردار از اسلام تبعی نبوده و حتی در حکم مسلمان نیز نمی‌باشد، زیرا علاوه بر این که فرزند نامشروع نسب ندارد، برخوردار از والدین شرعی هم نیست (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۵۶/۲۹؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۲۷۴-۲۷۵/۳۹؛ حلی، ۱۴۰۸: ۲۲۵/۲). در پاسخ این استدلال می‌توان چنین گفت: گرچه قائلین به عدم ثبوت نسب شرعی برای ولد نامشروع، به اجماع استناد می‌کنند، لیکن باید اذعان داشت که اجماع مذکور در باب توارث بوده (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۷۴-۲۷۵/۳۹)، نمی‌توان همه اجماع‌کنندگان را منتسب به اجماع نفی نسب دانست. همچنین همان‌گونه که قبلاً ذکر شد، اجماع مذکور نسبت به مامحصل نبوده، در نتیجه فاقد استناد می‌باشد. همچنین طرفداران دیدگاه مذکور با استناد به حدیث متواتر فراش که امام (ع) می‌فرمایند: «فرزند به صاحب فراش ملحق است و زانی باید سنگسار شود»<sup>۱</sup> (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۹۱/۵). قائل به عدم ثبوت نسب شرعی برای فرزند نامشروع هستند (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۷۴-۲۷۵/۳۹)، در حالی که باید گفت حدیث مذکور، در این مسأله جاری نیست، زیرا محل تمسک به حدیث، موارد تردید بین فراش و زنا است (خوئی، ۱۴۱۷: ۷۸).

۱- «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي بَرٍّ عَنْ عُمَانَ عَنْ الْحَسَنِ الصَّقَلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) ... الْوَلَدُ لِلْفَرَّاشِ وَاللَّهَابِ الْحَجَرِ.»

### ۱-۲-۱- صور مختلف در مسأله دیه ولدالزنا

به‌طور کلی ولدالزنا نسبت به اظهار اسلام دارای حالات متفاوتی است که می‌توان صورتهای قابل بحث و مذکور در منابع فقهی را در سه صورت زیر خلاصه کرد:

۱- ولد نامشروعی که بالغ شده است و اظهار اسلام می‌کند؛

۲- ولد نامشروعی که هرچند بالغ نشده است، لکن ممیز بوده و اظهار اسلام می‌کند؛

۳- ولد نامشروعی که نه بالغ شده و نه ممیز است.

دو صورت اول و دوم به‌جهت این که در اظهار اسلام مشترک هستند، توأمان بررسی می‌شوند.

صورت اول و دوم ولد نامشروعی که بالغ شده یا ممیز شده و اظهار اسلام می‌کند.

منابع فقهی حاکی از دو دیدگاه معروف، پیرامون دو صورت مذکور هستند.

دیدگاه نخست: برابر دیه ولدالزنا با دیه ذمی: این دیدگاه که شیخ صدوق و سیدمرتضی در رأس طرفداران آن قرار دارند، با عنوان این که ولدالزنا مسلمان نیست، بر این باور است که دیه ولدالزنا مطلقاً خواه اظهار اسلام کرده یا خیر با دیه ذمی برابر است (حلی، ۱۴۱۰: ۳۵۲/۳؛ قمی، ۱۴۱۵: ۵۲۰؛ حائری، ۱۴۱۸: ۳۶۷/۱۶)، البته گروهی دیگر از فقها، از اساس دیه را به‌علت اصل برائت ذمه از ولدالزنا برمی‌دارند (حلی، ۱۴۱۰: ۳۵۲/۳).

طرفداران این دیدگاه در اثبات نظر خود به دلایل زیر استناد می‌نمایند:

روایات: مهم‌ترین ادله این دیدگاه، روایات ذیل است:

۱- روایت عبدالرحمن: بنابر روایت ایشان از امام موسی کاظم (ع): «دیه ولدالزنا همچون دیه یهودی ۸۰۰ درهم است» (عاملی، ۱۴۰۹: ۲۲۳/۲۹).

بنابراین حدیث مذکور، دلالتی بر قطع نسبت ولدالزنا به والدین خویش ندارد. دلیل دیگر ایشان، صدق لغت ولد است. قائلین به عدم ثبوت نسب شرعی در طفل نامشروع، با عنوان صدق ولد از جهت لغت، بر این عقیده‌اند که آثار محرمیت جاری بوده و او حق نکاح با زانی و زانیه را ندارد (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۵۶/۲۹؛ حلی، ۱۴۰۸: ۲۲۵/۲).

لکن در مقابل می‌توان گفت: اگر طفل نامشروع برحسب لغت به زانی ملحق می‌شود. از این رو براساس اصل عدم نقل در الفاظ و عدم ثبوت حقیقت شرعی، طفل نامشروع، شرعاً و عرفاً همچنان طفل محسوب می‌شود (قبله‌ای خوئی، ۱۳۷۸: ۱۲۱)، در نتیجه هیچ‌کدام از سه دلیل فوق نمی‌تواند طفل نامشروع را با استناد به نفی نسب از اسلام تبعی محروم کند. مطابق با تجزیه و تحلیل فوق می‌توان گفت: استدلال محکم و متقنی بر بلانسیب دانستن طفل نامشروع، وجود ندارد؛ گویا طرفداران این نظر، از عدم توارث در ولد نامشروع به این نتیجه می‌رسند که وی دارای نسب شرعی نیست، درحالی‌که حکم عدم توارث، فقط ظهور در ارث دارد، مانند احکام دیگر ولد نامشروع، از جمله شهادت، مرجعیت و ...؛ واضح است که این‌ها همه موارد منصوصی است که به‌طور خاص در حق طفل نامشروع ثابت می‌شود، در نتیجه ارتباطی با بلانسیب دانستن طفل نامشروع ندارد.

### ۱-۲-۲- حق حیات پس از تولد ولدالزنا

مسأله دیه ولدالزنا از جمله مسائل در باب دیات است. اگر فردی، ولدالزنا را عمدتاً یا خطاً، به قتل برساند، این سؤال مطرح است که دیه مجنی‌علیه چه مقدار خواهد بود؟ فقهای امامیه، در این باره دیدگاه‌های متفاوتی ابراز کرده‌اند. دیدگاهی، ولدالزنا را مطلقاً غیرمسلمان دانسته، در نتیجه یا دیه را در حق وی منتفی می‌دانند یا همانند دیه ذمی با وی رفتار می‌کنند. در مقابل دیدگاهی دیگر، وی را مسلمان دانسته، در نتیجه دیه او را دیه کامل می‌دانند. در این مسأله دیدگاهی نیز قائل به تفصیل شده است. در حقوق موضوعه ماده ۵۵۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به تبعیت از دیدگاه دوم، دیه شخص متولد از زنا را مانند دیه مسلمان می‌داند.

کنند، لذا این اجماعات از اعتبار بالایی برخوردار نخواهد بود. از طرفی باید توجه داشت که اجماعات مطروحه در زمان مذکور، همگی نسبت به ما منقول بوده و محصل نیستند. همچنین برخی از فقها بر این باور هستند که اجماعات سیدمرتضی در کتاب انتصار، در مقابل خصم بوده و اجماع واقعی در مسائل نیست.<sup>۱</sup>

دیدگاه دوم: همانندی دیه ولدالزنا با دیه مسلمان: این دیدگاه که منتسب به مشهور است دیه ولدالزنا را که بالغ شده و اظهار اسلام کرده است یا ممیز شده و اظهار اسلام کرده است، به گونه‌ای که خودش را مسلمان بداند و سلوک مسلمانان را ادامه بدهد، علاوه بر این که اصل دیه در حق وی ثابت می‌شود، از جهت مقدار، همانند دیه مسلمان خواهد بود (خمینی، بی تا، ۵۵۹/۲؛ حلی، ۱۴۲۰: ۵۶۹/۵؛ حلی، ۱۳۸۷: ۶۸۲/۴). برخی از فقها، به قیود بلوغ و حد تمیز اشاره نکرده و به صورت مطلق شرطیت اظهار اسلام را مطرح می‌کنند (حلی، ۱۴۰۸: ۲۳۰/۴).

طرفداران این دیدگاه از اساس نمی‌پذیرند که هرگاه ولدالزنا اظهار اسلام کند، از وی قبول نکرده و تکفیر گردد، بلکه بر این باورند که هرگاه ولدالزنا اظهار اسلام کند، باید آن را مسلمان دانسته و احکام مسلمان را بر وی جاری نمود (صیمری، ۱۴۲۰: ۴۲۲/۴؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۹۰/۲۹). مهم‌ترین ادله این دیدگاه، اطلاقات ادله اظهار اسلام است؛ آیات و روایاتی وجود دارد که دلالت بر آن دارند اگر شخصی اظهار اسلام کرد، همه احکام اسلام بر او بار می‌گردد.

آیات: ۱- آیه ۹۴ سوره نساء: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ آتَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا...؛ ای اهل ایمان، چون در راه خدا (برای جهاد با کفار) بیرون روید (در کار دشمن) تحقیق و جستجو کنید و به آن کس که اظهار اسلام کند و به شما سر تسلیم فرود آورد، نسبت کفر مدهید...» مقتضای آیه شریفه آن است که هر فردی اظهار اسلام نماید، مادامی که دلیل شرعی معتبری بر کفر آن نباشد، نمی‌توان حکم به کفر آن کرد، بلکه اجماع قطعی بر

۲- روایت جعفر بن بشیر: از امام صادق (ع) روایت شده است که: «دیه ولد نامشروع همانند دیه یهودی، نصرانی و مجوسی ۸۰۰ درهم است» (عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷۵/۲۶).

۳- روایت عبدالله بن سنان: ایشان از امام صادق (ع) روایت می‌کند که ایشان در پاسخ به مقدار دیه ولدالزنا فرمودند: «هزینه‌ای که کسی برای او خرج کرده است، به وی داده می‌شود» (عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷۵/۲۶).

جملگی روایات مذکور صراحتاً بدون هیچ‌گونه قیدی اعم از بلوغ یا عدم بلوغ، همچنین شرطیت حد تمیز، مقدار دیه ولدالزنا را مساوی دیه یهودیان، نصرانیان و مجوسی‌ها می‌دانند. به لحاظ ارزش مفادی سه روایت اول از لحاظ دلالتی قابل خدشه نیستند، زیرا صراحت در معنا دارند، لکن اشکالات سندی بر این سه روایت وارد شده است.

گروهی از فقیهان معتقدند که روایات فوق قابل استناد نیستند، زیرا در سند روایت اول و دوم، عبدالرحمان بن حماد قرار دارد و ایشان در هیچ‌یک از کتب رجالی توثیق نشده است، بنابراین روایات مذکور ضعیف هستند (آبی، ۱۴۱۷: ۶۳۵/۲). همچنین عده‌ای دیگر از فقها روایت جعفر بن بشیر را با این عنوان که در مستندش ضعف است، ضعیف خوانده و آن را مرسل می‌دانند (حلی، ۱۴۰۸: ۲۳۰/۴؛ آبی، ۱۴۱۷: ۶۳۵/۲؛ اردبیلی، ۱۴۰۳: ۳۲۳/۱۴).

اجماع: طرفداران این دیدگاه، علاوه بر استناد به روایات، به دلیل اجماع نیز تمسک می‌نمایند. بنابر بررسی‌ها، سیدمرتضی اولین کسی است که دلیل اجماع را مطرح کرده، و آن را حجتی بر نظر خویش می‌خواند (شریف مرتضی، ۱۴۱۵: ۵۴۴)، البته به پیروی از ایشان برخی دیگر از فقها با استناد به اجماع بر این باور هستند که دیه ولد نامشروع همانند دیه ذمی ۸۰۰ درهم است (حلی، ۱۴۱۰: ۳۵۲/۳؛ قمی، ۱۴۱۵: ۵۲۰: ۳۶۷/۱۶). بر دلیل اجماع می‌توان چنین خرده گرفت که اجماعاتی که سیدمرتضی در عصر خودش باتوجه به محدودبودن فقها و سهولت تحصیل اجماع، بیان کرده است، قطعاً اجماع می‌باشد، لکن محققین با تحقیقات اصولی، احتمالات عقلایی خلاف این اجماعات را طرح می

۱- رجوع شود به درس خارج فقه آیت‌الله سبحانی، ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲؛ پایگاه اطلاع رسانی دفتر آیت‌الله جعفر سبحانی.

این مطلب منعقد است و اخبار مستفیضه، بلکه متواتره در این خصوص وارد است (نراقی، ۱۴۲۲: ۳۴۶/۲).

۲- آیه ۴۵ سوره مائده: «وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأَذْنَ بِالْأَذْنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» و در تورات بر بنی اسرائیل حکم کردیم که نفس را در مقابل نفس قصاص کنید و چشم را مقابل چشم و بینی را به بینی و گوش را به گوش و دندان را به دندان و هر زخمی را قصاص خواهد بود، پس هرگاه کسی حق قصاص را ببخشد (نیکی کرده و) کفاره (گناه) او خواهد شد و هرکس به خلاف آن چه خدا فرستاده، حکم کند، چنین کس از ستمکاران خواهد بود.»

برخی از فقهای امامیه با استناد به همین آیه دیه ولدالزنا را برابر دیه فرد مسلمان می‌دانند (حلی، ۱۴۱۳: ۳۳۶/۹).

روایات: ۱- روایت صفوان بن یحیی: صفوان بن یحیی از امام موسی کاظم (ع) روایت می‌کند که ایشان در پاسخ به جواز اکل ذبیحه ولد نامشروع، فرمودند: «اشکالی در آن نیست» (قمی، ۱۴۱۳: ۳۲۹/۳؛ عاملی، ۱۴۰۹: ۴۷/۲۴). هرچند در روایت قیود بلوغ و اظهار اسلام نیامده است، لیکن حداقل صورت موضوع روایت که مطابق با قیاس اولویت می‌باشد، آن است که: ذابح ولد نامشروع بالغ بوده و اظهار اسلام کرده است و امام موسی کاظم (ع) ذبیحه وی را حلال می‌دانند و به دلالت التزامی معلوم می‌شود که ولدالزنا حداقل در فرض اظهار اسلام، محکوم به کفر نیست (تبریزی، ۱۴۲۸: ۴۲). بر این اساس است که فقها، حکم به حلال بودن ذبیحه ولدالزنا داده‌اند (خمینی، ۱۴۲۵: ۲۵۷/۳).

۲- روایت: از رسول الله (ص) روایت شده است که «برخی از مسلمین هم‌شان برخی دیگرند» (احسائی، ۱۴۰۵: ۱۴/۳). عده ای از فقها با بیان این که اگر حتی ولد نامشروع را، در دوران عدم بلوغ مسلمان ندانیم، لکن در زمان اظهار اسلام، وی مسلمان بوده و مطابق با اطلاق کلام پیامبر (ص) دیه ولد

نامشروع را باید همسان با دیه مسلمان دانست (حلی، ۱۴۱۳: ۳۳۶/۹).

همان‌گونه که ملاحظه شد، آیه ۹۴ سوره نساء صراحتاً از نسبت کفر به فردی که اظهار اسلام می‌کند، نهی می‌کند، بر این اساس، اگر ولد نیز اظهار اسلام کرد نمی‌توان او را مسلمان ندانست، زیرا آیه اطلاق داشته و ولدالزنا نیز از مصادیق آن می‌تواند باشد، لکن نسبت به آیه ۴۵ سوره مائده باید گفت این آیه مربوط به مسأله قصاص است، نهایت حکمی که از آیه می‌توان استنباط نمود قصاص قاتل ولدالزنا باتوجه به النفس بالنفس و فقدان دلیل معتبری که آیه را در مورد ولدالزنا تخصیص بزند، است، لکن نمی‌توان از حکم قصاص، برابری دیه را نیز از آیه استنباط نمود، چراکه قصاص مستلزم برابری دیه نیست، اما در مورد روایات باید گفت روایت صفوان بن یحیی در کتاب من لایحضره الفقیه آمده و از نظر سندی مرسله است، لکن از نظر دلالتی همان‌گونه که ذکر گردید، روایت به دلالت التزامی، بر اسلام ولدالزنا دلالت دارد. در مورد روایت دوم نیز باید گفت حتی اگر اختلاف دیدگاه‌ها در مورد اعتبار کتاب عوالی اللثالی (منبع روایت) مورد توجه قرار نگیرد، روایت از لحاظ سندی مرسله است، لذا روایت، از نظر سندی ضعیف است. در مورد دلالت روایت نیز روایت تنها دلالت بر کفویت مسلمانان داشته و بر اسلام ولدالزنا دلالتی ندارد، زیرا ابتدا باید اسلام ولدالزنا اثبات گردد، بعد از آن به روایت استناد نموده، ولدالزنا را همسان با سایر مسلمانان دانست.

صورت سوم: ولدالزنا نابالغ و غیرممیز: پس از بررسی و ارزیابی ثبوت و مقدار دیه قتل ولدالزنا در صورت اول و دوم یعنی اظهار اسلام اکنون صورتی مطرح می‌گردد که ولدالزنا، نه بالغ شده و نه ممیز است. باتوجه به این که در این حالت، اظهار اسلام ولدالزنا فاقد اعتبار است، این سؤال مطرح می‌شود که آیا دیه ولدالزنا همانند دیه کفار است یا مساوی با دیه مسلمین است؟

پیرامون این صورت نیز دیدگاه‌های متفاوتی از سوی صاحب نظران فقهی مطرح شده است که در ادامه به تحلیل آن‌ها خواهیم پرداخت.

۱- «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ يَأْتِيهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ: سَأَلَ الْعُرْزَانَ أَبَا الْحُسَيْنِ (ع) عَنْ ذَبِيحَةِ وَدِّ الزَّانَا قَدْ عَرَفْنَاهُ بِذَلِكَ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ وَ الْمَرْأَةُ وَ الصَّبِيُّ إِذَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ.»

## ۲- حق قصاص

به استناد آیه ۳۳ سوره نسا، حق قصاص نوعی سلطنت اعتباری است (جوان‌بخت و تجری مؤذنی، ۱۴۰۰: ۱۰۶). قصاص به‌عنوان یکی از کیفرهای پذیرفته‌شده در حقوق کیفری ایران در ماده ۱۶ چنین تعریف شده است: «**قصاص** مجازات اصلی جنایات عمدی بر نفس، اعضاء و منافع است...». همچنین در فصل پنجم قانون مذکور، صاحب حق قصاص شخص مجنی‌علیه یا ولی دم که همان ورثه وی می‌باشد، به جزء زوج و زوجه او که حق قصاص ندارند، معرفی شده است.

حال با عنایت به شرایط به شرایط لازم و ضروری برای استیفای حق قصاص به‌ویژه انتفاء ابوت بین جانی و مجنی‌علیه که در ماده ۳۰۱ و ۳۰۹ ق.م.ا.بدان اشاره شده و این‌که قانون‌گذار در ماده ۳۵۱ ق.م.ا.صاحب حق قصاص را ورثه مقتول اعلام داشته و توجهاً به ماده ۱۱۶۷ ق.م.مبنی بر این که ولدالزنا به زانی ملحق نمی‌شود، این سؤال مطرح می‌شود که در صورت ارتکاب جنایت بر طفل متولد از زنا از سوی زانی (والد)، آیا امکان اجرای قصاص بر زانی وجود دارد و این‌که در صورتی که غیرزانی مرتکب بر جنایت بر زنازاده شده، آیا زانی (والد) حق استیفای قصاص را دارد؟

در تشریح این مسأله باید اذعان داشت که بار حقوق ماده ۱۱۶۷ ق.م. به‌دنبال صدور رأی وحدت رویه شماره ۶۱۷-۱۳۷۶/۰۴/۰۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مبین این است که بین طفل مشروع و نامشروع از جهت حقوق و تکالیف اصولاً تفاوتی وجود ندارد و برابر ماده ۸۸۴ ق.م. صرفاً توارث بین طفل نامشروع و والدین آن‌ها منتفی است، لذا حقوق و تکالیف ابوبین طبیعی، از جمله حضانت و ولایت و نفقه باقی است (صفایی و امامی، ۱۳۹۹: ۴۰۷). بنابراین ولایت پدر باقی می‌ماند، اما به‌لحاظ این‌که وی خود مرتکب جنایت بر طفل شده، مشمول مفاد ماده ۳۵۷ ق.م.مبنی بر این‌که اگر مرتکب یا شریک در جنایت عمدی از ورثه باشد، ولی دم به‌شمار نمی‌آید و حق قصاص و دیه ندارد و حق قصاص را نیز به ارث نمی‌برد، گردیده و ولایت قهری وی به

۱- دیدگاه اول: عدم ثبوت اصل دیه یا همانند با دیه ذمی: قائلین به این دیدگاه عمدتاً فقیهانی هستند که حتی در صورت وجود اظهار اسلام از سوی ولدالزنا، قائل به عدم ثبوت دیه مسلمان برای وی بودند. بر این اساس این گروه از فقها با عنوان این‌که ولدالزنا از نجاسات است، معتقدند ولدالزنا تابع پدر و مادر خویش نیست و محکوم به اسلام تبعی نبوده، در نتیجه یا دیه وی همانند دیه ذمی خواهد بود (شریف مرتضی، ۱۴۱۵: ۵۴۴؛ قمی، ۱۴۱۵: ۵۲۰؛ قمی، ۱۴۱۲: ۱۹۹/۲۶) و یا این‌که اساساً دیه ندارد (حلی، ۱۴۱۰: ۳۵۲/۳).

۲- دیدگاه دوم: توقف در مسأله: در رأس این دیدگاه امام خمینی قرار دارد، هرچند ایشان از آن دسته فقیهانی بود که اظهار اسلام طفل نامشروع را هنگام بلوغ و حتی ممیزبودن وی می‌پذیرفتند و دیه وی را همانند دیه مسلمان قرار می‌دادند، لکن در این صورت که ولدالزنا بلوغ و تمیز ندارد، قائل به توقف شده، می‌فرمایند: «**و فی دیته قبل ذلک تردد**» (موسوی خمینی، بی‌تا: ۵۵۹/۲).

۳- دیدگاه سوم: ثبوت دیه مساوی با مسلمان: گروهی از فقها بر اساس تولد بر فطره و تابعیت تکوینی، بر این باورند که آثار تابعیت در اسلام، بر ولدالزنا بار خواهد شد. بنابراین نه‌تنها دیه در حق طفل نامشروع ثابت است، بلکه او مساوی با دیه مسلمین است (سبزواری، ۱۴۱۳: ۹۰/۲۹؛ تبریزی، ۱۴۲۸: ۴۲؛ اصفهانی، ۱۴۱۶: ۳۱۷/۱۱).

مطابق با دیدگاه‌های فوق می‌توان گفت: هرچند عده‌ای از فقها طفل نامشروع را از نجاسات دانسته و با نفی اسلام تبعی از وی، ولدالزنا را مسلمان نمی‌دانند، لکن در مقابل گفته شده است که منظور از عدم طهارت ولدالزنا در روایت «**أَنَّ وَدَّالْزَنَّا لَا يُطَهَّرُ إِلَى سَبْعَةِ آبَاءٍ**» (عاملی، ۱۴۰۹: ۲۱۹/۱). خباثت به معنای معروف نیست، بلکه مراد عدم طهارت از شوّمه زنا است (تبریزی، ۱۴۲۸: ۴۴). بر این اساس، این دسته از فقیهان روی اسلام تبعی تکیه کرده، طفل نامشروع را مسلمان دانسته، قائل به دیه مسلمان در حق وی هستند (اصفهانی، ۱۴۱۶: ۹۰/۲۹؛ تبریزی، ۱۴۲۸: ۴۴؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۳۱۷/۱۱).

۱- «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنصُورًا.»

ولدالزنا جایز نباشد و مردم به او اقتدا نکنند، زیرا سفینه نوح ولد زنا را حمل نمود، درحالی که سگ و خوک را حمل کرد (عاملی، ۱۴۰۳: ۲۷۷/۱۸-۲۷۵).

منابع فقهی نیز حاکی از این است که شهادت زنازاده به طور مطلق - به نفع یا ضرر کسی چه موضوعات ناچیز و یا حائز اهمیت، چه در حق الله یا حق الناس - پذیرفته نمی‌شود (خوئی، ۱۳۹۱: ۵۷)، البته ناگفته نماند یکی از فقهای مشهور در کتب متعدد خود آرای مختلفی را اظهار نموده که باعث تردید در قول مشهور شده است. شیخ طوسی دارای سه اثر فقهی معتبر به نام‌های الخلاف، المبسوط و النهایه است. ایشان در الخلاف مطلقاً شهادت ولدالزنا پذیرفته است. وی ابراز داشته است که شهادت ولدالزنا مقبول نیست، هرچند عادل باشد (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۴۰۹/۶). ایشان در جای دیگر، در کتاب المبسوط چنین می‌نویسند: «شهادت ولد الزنا مقبوله عند قوم فی الزنا و غیره هو قوی لکن اخبار اصحابنا تدل علی انه لا تقبل شهادته؛ شهادت فرزندی که از زنا متولد شده باشد، اگر عادل باشد، مورد قبول جماعتی است (اهل سنت) و این قول از اعتبار برخوردار است»، ولی اخبار اصحاب ما (فقهای امامیه) حکایت از قبول نشدن شهادت او دارد. ایشان در ادامه بیان کرده است که مجرد تعارض اخبار مقتضی رجوع از آنچه را که قوی می‌باشد، نیست و عدول از اخبار درحالی که اقتضا داشته باشد و مثل آن زیاد بوده است، جایز است و وجه عدول واضح است، زیرا عموم ادله از کتاب و السنه بر قبول شهادت عادل است و شامل ولدالزنا هم می‌شود، اگرچه اکثر فقها با آن مخالف کرده باشند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۲۲۸/۸) و در کتاب النهایه نظر دیگری را مطرح می‌کنند: «لاتجوز شهادت ولد الزنا فان عرفت منه عداله قبلت شهادته فی الشیء إلا دون؛ در صورت محرز شدن عدالت فرزند زنا شهادت او پذیرفته خواهد شد، حتی در امور ناچیز» (شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ۳۲۶).

گرچه اقوال شیخ طوسی تردیدی در اطلاق عدم پذیرش ادای شهادت ولدالزنا ایجاد و برخی بدان تمسک جسته و قول مشهور را مورد انتقاد قرار دادند، لیکن به لحاظ قوی بودن منبع سند قول مشهور و پیروی رویکرد قانون‌گذار کیفری ایران از نظریه مشهور، محلی برای تردید در رد شهادت ولدالزنا باقی

استناد ماده ۳۵۸ ق.م.ا مبنی بر این که اگر مجنی‌علیه یا ولی دم، صغیر یا مجنون باشد و ولی او، مرتکب جنایت عمدی شود یا شریک در آن باشد، در این مورد، ولایت ندارد، انزال می‌یابد، البته گرچه در استدلال فوق نیز می‌توان تردید وارد ساخت، بدین صورت که برابر ماده ۳۵۰ ق.م.ا ولی دم مقتول، ورثه او می‌باشند و از سوی دیگر برابر ماده ۸۸۴ ق.م توارث بین ولدالزنا و ابوبن منتفی است و این که مستند به ماده ۳۴۸ ق.م.ا حق قصاص به شر مندرج در این قانون به ارث می‌رسد، ابتدائاً به محض وقوع جنایت از سوی زانی والد بر ولدالزنا، حق ولایت وی برای استیفای حق قصاص به کلی منتفی شده و نیازی به ماده ۱۱۶۷ ق.م و رأی وحدت رویه برای توجیه مطلب نیست.

### ۳- حق ادای شهادت

حقوق کیفری موضوعه شهادت را عبارت از اخبار شخصی غیر از طرفین دعوی به وقوع یا عدم وقوع جرم توسط متهم یا هر امر دیگری نزد مقام قضایی است، می‌داند (ماده ۱۷۴ ق.م.ا). ماده ۱۷۵ ق.م.ا شهادتی را معتبر و دارای حجیت دانسته است که نزد شارع دارای اعتبار باشد، یعنی شاهد دارای جمیع شرایط مذکور باشد. یکی از شرایط شاهد شرعی در متون فقهی و حقوقی طهارت مولد ذکر شده است که منظور از آن زنازاده نبودن است.

در این باره صاحب جواهر بیان می‌دارد که «فَلَا تُقْبَلُ شَهَادَةُ وَلَدِ الزَّانَا اصْلاً عَلَى الْمَشْهُورِ بَيْنِ اصْحَابِ شَهْرَةِ عَظِيمَةٍ كَادَتْ تَكُونُ اجْماعاً بَلْ هِيَ فَحْكِي الْاِتِّصَارِ وَ الْخِلَافِ وَ السَّرَائِرِ» شهادت ولدالزنا اصالتاً بنا بر قول مشهور بین اصحاب، بلکه می‌توان بر آن ادعای اجماع کرد و در کتب الائتصار و الخلاف و السرائر نیز بدان پرداخته است، پذیرفته نمی‌شود (نجفی، ۱۳۶۷: ۱۱۷/۴۱). این فقها در این باره به روایاتی استناد می‌کنند، از جمله آن که محمد مسلم از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمودند: «شهادت ولدالزنا جایز نیست» و در صحیح زراره آمده است که: «از امام باقر (ع) شنیدم که می‌گفت اگر چهار شاهد نزد من درباره زانی مردی شهادت دهند، اگر بینشان ولدالزنا باشد، همه آن‌ها را حد خواهیم زد، زیرا شهادت ولدالزنا جایز نیست و مردم نباید به آن‌ها اقتدا کنند.» علاوه بر این عبیدالله حلبی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که بهتر است که شهادت

پرداخت دیه، ملاک پرداخت را در فرد تولدیافته از زنا تابعیت اسلام و سن تمیز می‌دانند نه بلوغ و در قبل از اسلام و قبل از تمیز قائل به شک و تردید هستند که در این مسأله بین فقها بر پرداخت دیه اتفاق نظر وجود دارد، ولی در میزان پرداخت اختلاف نظر دارند. در قصاص زمانی که مجرم خود زانی باشد، بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. در رابطه با کودکان شرعی به دلیل رابطه ابوت که بین پدر و کودکی شرعی وجود دارد، پدر بابت کشتن فرزندش قصاص نمی‌شود، ولی در مورد کودک ناشی از زنا بعضی فقها نظر به قصاص و بعضی نظر به عدم قصاص داده‌اند، ولی شاید بتوان از قیاس اولویت در این باره استفاده نمود و نظر به عدم قصاص پدر زانی داد، به دلیل آن که وی پدر عرفی و فیزیولوژیکی کودک طبیعی محسوب می‌گردد. در مورد قصاص مجرم غیرزانی نیز فقها دچار اختلاف گشته‌اند و براساس تابعیت اسلام و بلوغ اعمال حکم نموده‌اند.

در مورد حق شهادت طفل ناشی از زنا می‌باشد، تمامی فقهای امامیه در حق ادای شهادت طهارت مولد را شرط قبولی شهادت می‌دانند و چون فرد متولدشده از یک رابطه غیرشرعی و غیرقانونی و خارج از عرف دارای نسب شده، فقهای امامیه و همچنین قانون به عدم پذیرش شهادت این افراد نظر داده‌اند، هرچند در این بین اختلافاتی در مورد پذیرش شهادت این فرد بین علمای فقهی وجود دارد. در برابری حقوق کیفری بین کودک شرعی و کودک ناشی از زنا یکسری نابرابری‌هایی وجود دارد و آن از این بابت است که پایه‌های اساسی شرع و قانون متزلزل نگردند، ولی از طرفی دیگر، فقها و قانون سعی بر حمایت از حقوق این فراد دارند تا از تعرض و اجحاف حقوق آن‌ها جلوگیری گردد، چون حقوق آن‌ها تحت حمایت قرار نگرفته و از حقوق آن‌ها دفاع نشده، خود برای به‌دست‌آوردن حق از بین‌رفته اقدام به اعمال مجرمانه نمایند. بنابراین شاید لازم باشد باتوجه به شرایطی که این افراد در آن قرار گرفته‌اند و خود در آن دخیل نبوده و تاوان گناه والدین خود را متحمل شده‌اند، به‌عنوان حامی و حمایت‌کننده در کنار این افراد قرار بگیریم نه در مقابل آن‌ها و در صورت مراجعه به منابع فقهی برای حمایت از این افراد و حقوقشان تا جایی که امکان دارد، از نظرات حمایتی فقها

نمی‌گذارد، ضمن این که کلام فقها و قانون‌گذار حاکی از تجمیع شرایط است نه انفراد و تبعیض شرایط مذکور.

اما در پایان ذکر این نکته، گرچه در قبال ادله ابرازی و نص صریح قانون چندان تأثیرگذار نخواهد بود، بی‌فایده نیز نخواهد بود، اگرچه ولدالزنا طیب الولاده نیست اگر آن دلالت بر سوءظن نسبت به او باشد، چیزی را رفع نمی‌کند، زیرا اگر وی نیل به کمال و کوشش و اجتهاد در دین و عدل و تقوا داشته باشد، خباثت زنا نمی‌تواند در او مؤثر باشد و این مسأله چیزی است که عقل آن را دفع می‌کند و مخالف ضرورات مذهب ما نیست، اگرچه در وجود او چیزی هست که او را به شرّ و خلاف سوق می‌دهد، مانند نفس و غرائز و شهوت که او را به بدی سوق می‌دهد، ولی او می‌تواند با آن مبارزه کرده و به مراتب کمال دست یابد. بنابراین چیزی که در آن دلالت بر عدم قبول شهادت دارد، وجود ندارد و آنچه را که از عموماً و اطلاعات درباره شهادت افراد وجود دارد، درباره او هم صادق است.

کلام خداوند مبنی بر «لَا تَزِرُ وَازِرَهُ وِزْرَ أُخْرَى» (انعام/۱۶۴) گویای این است که طفل زنازاده در ارتکاب فعل قبیحه زنا، هیچ‌گونه مدخلیتی نداشته تا عدالتش مورد تردید قرار گیرد و از برخی از حقوق اجتماعی محروم شود. زانی و زانیه با ارتکاب فعل حرام، مستحق تحمل کیفر شده‌اند، لذا با استناد به اصل شخصی‌بودن کیفر مندرج در ماده ۱۴۱ ق.م.ا، نمی‌توان مجازات تبعی (محرومیت از برخی حقوق اجتماعی) را بر طفل ناشی از این رابطه نامشروع تحمیل کرد. همچنین در جرایم حدی مانند زنا در صورت ندامت مرتکب و اظهار توبه، حد از وی ساقط و توبه‌اش پذیرفته می‌شود. به‌گونه‌ای که وی اصلاً مرتکب این جرم نشده است. حال چگونه می‌توان هر دو منشأ (زانی و زانیه) را منزله از گناه دانست، اما نتیجه متعاقب آن‌ها را گناهکار پنداشت.

### نتیجه‌گیری

افراد متولدشده از زنا دارای نسب شرعی نیستند. بنابراین گاهی از حقوقی برابر و یکسان با متولدین شرعی برخوردار نخواهند بود. در فقه جزایی و حقوق کیفری موضوعه حقوق کیفری اطفال ناشی از زنا مورد حمایت قرار گرفته‌اند. در

- آبی، فاضل، حسن بن ابی طالب یوسفی (۱۴۱۷). کشف الرموز فی شرح مختصر النافع. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- بحرانی، سیدهاشم (۱۴۱۶ق). البرهان فی تفسیر القرآن. جلد پنجم، تهران: بنیاد بعثت.

- تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۸). تنقیح مبانی الأحكام کتاب الدیات. قم: دارالصدیقه الشهیده سلام الله علیه.

- جعفری، محمدتقی (۱۴۱۷). رسائل فقهی. چاپ اول، تهران: موسسه نشر کرامت.

- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰). حقوق و تکالیف در اسلام. چاپ چهارم، قم: انتشارات اسراء.

- جوانبخت، محمد و تجری مؤذنی، زهرا (۱۴۰۰). «اعتبارسنجی قابلیت گذشت مجانی حق قصاص در حقوق کیفری ایران». فصلنامه فقه جزای تطبیقی، ۱(۵): ۱۰۳-۱۱۲.

- حائری، سیدعلی بن محمد طباطبایی (۱۴۱۸). ریاض المسائل (ط الحدیثه). قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام

- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.

- حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۱۲). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. جلد بیست و نهم، قم: مؤسسه آل بیت علیهم السلام الإحیاء التراث.

- حسینی طهرانی، محمدحسین (۱۴۴۳). رساله نکاحیه (کاهش جمعیت ضربه‌ای سهمگین بر پیکر مسلمین). چاپ هفتم، مشهد: انتشارات علامه طباطبایی.

- حلی، فخرالمحققین، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

- حلی، محقق، جعفر بن حسن (۱۴۰۸). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

استفاده نماییم و درجایی که فقها در آن سکوت کرده، ولی به مسأله مشابه اشاره نموده‌اند، با استفاده از نهاد قیاس که ممکن است روند حمایتی از این افراد را تقویت کند، استفاده نماییم و یا در مواردی که قانون‌گذار آن را به سکوت برگزار نموده، با رجوع به کلام فقها مسأله را به نفع این کودکان حل نماییم و از بروز مخاطرات در آینده جلوگیری کنیم.

**ملاحظات اخلاقی:** در این پژوهش تمامی ملاحظات اخلاقی رعایت گردیده است.

**تعارض منافع:** نگارش این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

**سهم نویسندگان:** به صورت برابر.

**تشکر و قدردانی:** لازم است از تمام کسانی که در تدوین این مقاله ما را یاری رسانده‌اند، قدردانی نماییم.

**تأمین اعتبار پژوهش:** این پژوهش بدون تأمین مالی انجام گرفته است.

## منابع و مأخذ

### الف. منابع فارسی

- قرآن کریم.

- ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- احسائی، محمد بن علی (۱۴۰۵). عوالی اللئالی العزیزیه. قم: دار سید الشهداء للنشر.

- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳). مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶). کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- حیدری، مسعود (۱۳۹۶). *حمایت از اطفال در سیاست جنایی اسلام و ایران*. چاپ اول، تهران: میزان.
- خوانساری، سیداحمد (۱۳۵۵). *جامع المدارک فی شرح المختصر النافع*. جلد ششم، تهران: مکتبه الصدوق.
- خویی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۴۱۷). *أحكام الرضاع فی فقه الشیعه*. المنیر للطباعه و النشر.
- خوئی، ابوالقاسم (۱۳۹۱). *مبانی تکمله المنهاج*. جلد اول و دوم، چاپ سوم، تهران: انتشارات خرسندی.
- سیدفاطمی، سیدمحمدقاری (۱۳۹۶). *جستارهایی تحلیلی در حق‌ها و آزادی‌ها*. جلد دوم، چاپ سوم، تهران: نگاه معاصر.
- سیستانی، سیدعلی (۱۴۱۴). *منهاج الصالحین*. جلد اول، قم: مکتب آیه الله العظمی السید السیستانی.
- شریعتی نجف‌آبادی، الهام (۱۳۹۴). «نسب ناشی از زنا و آثار مدنی آن با رویکردی بر دیدگاه امام خمینی». *نشریه علمی پژوهشنامه متین*، ۶۸: ۴۳-۶۷.
- شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی (۱۴۱۵). *الانتصار فی انفرادات الإمامیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- شکری، رضا (۱۳۹۶). *قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی*. جلد اول، چاپ دوم، تهران: نشر مهاجر.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۳۸۴). *الروضه البهیة فی شرح المعجمه الدمشقیه*. الجزء الثالث، الطبعة الثانی، قم: مطبعة ثامن الحجج ع.
- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳). *من لا یحضره الفقیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۵). *المقنع*. قم: مؤسسه امام هادی علیه السلام.
- شیخ طوسی، أبوجعفر (۱۳۸۷). *المبسوط فی فقه الإمامیه*. جلد هشتم، تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.
- شیخ طوسی، أبوجعفر (۱۴۰۰). *النهایه*. بیروت: دار الکتب العربی
- شیخ طوسی، أبوجعفر (۱۴۰۷). *الخلافا*. جلد ششم، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- صفایی، سیدحسن و امامی، اسدالله (۱۳۹۹). *مختصر حقوق خانواده*. چاپ پنجاه و چهارم، تهران: میزان.
- صیمری، مفلح بن حسن حسین (۱۴۲۰). *غایه المرام فی شرح شرائع الإسلام*. بیروت: دار الهادی.
- عبادی، شیرین (۱۳۷۱). *حقوق کودک: نگاهی به مسایل حقوقی کودکان در ایران*. تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۰۲). *تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیه (ط الحدیثه)*. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳). *مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- قبله‌ای، خلیل (۱۳۸۷). «بررسی احکام فقهی و حقوقی کودکان نامشروع». *دیدگاه‌های حقوق قضایی*، ۱۳: ۱۱۵-۱۵۰.
- قمّی، سید صادق حسینی روحانی (۱۴۱۲). *فقه الصادق علیه السلام*. قم: دار الکتب مدرسه امام صادق علیه السلام.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). *الکافی*. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مجلسی، محمدتقی (۱۴۱۳). *بحار الانوار*. جلد دوازدهم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۱۸). *مختصر المنافع فی فقه الامامیه*. قم: مطبوعات دینی.
- محمدی، ابوالحسن (۱۳۷۴). *حقوق کیفری اسلام*. تهران: نشر دانشگاهی.

- مستجاب الدعواتی، سیدعلی و محمدی‌فر، علی (۱۳۹۸). بررسی پدیده سقط جنین در ادیان الهی. چهارمین کنفرانس ملی توانمندسازی جامعه در حوزه علوم انسانی و مطالعات روان‌شناسی.
- مطهری، احمد (۱۳۷۲). مستند تحریر الوسیله امام خمینی (کتاب دیات). جلد چهارم، تهران: ناشر احمد مطهری.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۵). تحریر الوسیله. ترجمه موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). جلد دوم، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۹۲). استفتائات امام خمینی (ره). جلد دهم، تهران: تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- موسوی سبزواری، سیدعبدالاعلی (۱۴۱۳). مهذب الاحکام فی بیان حلال و الحرام. جلد سی‌ام، قم: دارالتفسیر.
- موسوی کریمی، میرسعید (۱۴۰۲). «حق حیات به مثابه حق الهی، نه حق بشری». پژوهشنامه حقوق کیفری، ۱۴(۲): ۱۵۱-۱۶۹.
- مؤمن قمی، محمد (۱۴۱۵). کلمات سدیده فی مسائل جدید. قم: جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه.
- میرمحمدصادقی، حسین (۱۴۰۰). جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص. چاپ سی‌ام، تهران: میزان.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (۱۴۲۲). رسائل و مسائل. قم: کنگره نراقیین ملامهدی و ملااحمد.